



مجموعه شعر «شمشیر و جغرافیا» اثر محمدکاظم کاظمی در ۱۶۷ صفحه تنظیم شده و شامل اشعاری است در قالب‌های غزل، مثنوی، چهارپاره، قصیده و رباعی؛ غزل‌های به‌هم‌پیوسته هم در این دفتر راه پیدا کرده‌اند. این مجموعه را انتشارات سپیدابوران چاپ و منتشر کرده است.

یکی از شعرهای مشهور و قوی مجموعه شعر «شمشیر و جغرافیا»، شعری است با همین نام که ۲ غزل پیوسته است و به نظر می‌آید مربوط به جدایی افغانستان از ایران بزرگ باشد. شاعر این قصه و غصه جدایی را به زیبایی و با صلابت در قالب غزل به تصویر کشیده است:

«بادی وزید و دشت سترون درست شد
طاقی شکست و سنگ فلاخن درست شد
شمشیر روی نقشه جغرافیا دودید
این‌سان برای ما و تو مهین درست شد
یعنی که از مصالح دیوار دیگران

هم می‌شود!:

«یک سو تو ایستادی و گویی خدا شدی
یک سو من ایستادم و دشمن درست شد»

در ادامه نیز این گونه حرف‌های اضافه ادامه پیدا می‌کند و بعضی ابیاتی که چیزی در حد حاشیه‌نویسی محسوب می‌شوند؛ ابیاتی که تنها از قدرت و صلابت شعری بلند و زیبا کاسته است:

«آن حوض‌های کاشی گلدار باستان
چاهی به پیشگاه تهمتن درست شد»
بخش دوم هم با صلابت و زیبایی شروع می‌شود و ابیات اضافه ندارد اما ابیاتی دارد که اگر نمی‌آمدند بهتر بود؛ مثل بیت دوم این بخش. به نظر من غزل باید در آنجا که سطری از ققنوس نیما پوشیج می‌آورد تمام شود نه در بیت آخر که در آنجا لفظ دری را بر لفظ دیگر هموطنان ایرانی خود ترجیح داده است:

«شاید که باز کسی از بلخ و بامیان
با کاروان حله بیاید ز سیستان
وقت وصال یار دیستانی آمده ست
بویی عجیب می‌رسد از جوی مولیان
سیمرغ سالخورده
گشوده‌ست بال و پر

بر گرد او به هر سر شاخی
پرنده‌گان»

بعد ادامه شعر که به نظر من با بیت سوم بالا، شعر می‌توانست پایان اسطوره‌ای به خود بدهد اما

این گونه ادامه پیدا می‌کند:

«ما شاخه‌های توام سبیبم و دور نیست
بار دگر شکوفه بیازیم توامان
با هم رها کنیم دو تا سبب سرخ را
در حوض‌های کاشی گلدار باستان
بر نقشه‌های کهنه خطمی تازه می‌کشیم
از کوچه‌های قونیه تا دشت خاوران
تیر و کمان به دست من و توست هموطن
لفظ دری بیاور و بگذار در کمان»

برای ما هم لفظ دری عزیز است و نیز بزرگ‌ترین شاعران نوگرای ما چون مهدی اخوان ثالث به این زبان یا نزدیک به آن شعر گفته‌اند اما زبان فارسی در ایران متحول شده، آنگونه که شعرهای بلند و

زیبای فروغ فرخزاد و سهراب سپهری هم که به زبان شهری امروز شعر می‌گویند، طرفدارانی در حد اخوان ثالث دارند؛ زبان‌شان هم دری نیست، بلکه به زبان فارسی امروزی است.

بعد وطن‌گرایی در حد شعر بالا کجا و ابیاتی از این دست کجا که محمدکاظم کاظمی برای سلمان فارسی سروده است؟!:

«بیبن، کورش هم این‌جا خواب بیداری نمی‌بیند
به سوی زندگی بشتاب و بگذار این جسدها را
تو را بانگ بلال از دور سوی خویش می‌خواند
برای خسروان بگذار لحن باربدها را»

درست است که مردم ایران، دل در گروه مرام و مسلک و دین اهل بیت علیه‌السلام گذاشته‌اند و وفادارترین ملت به آن هستند که به آن گردن گذاشته‌اند اما خودزنی تا این حد برازنده یک وطن‌پرست که هیچ، برازنده یک وطن دوست هم نیست که کورش و باربد را خوار کند و اجسادشان بنامد به پاس بلندانی که نام آسمانی‌شان در لوح ضمیر ازلی حک شده و حک شده بوده بزرگانی که بی‌نیاز از بلند خواندن مایند در ازای خوار شمردن حتی دیگران، چه رسد به بزرگان، در صورتی که پیامبر(ص) و ائمه و بزرگان دین ما هرگز بزرگان غیرمسلمان را خوار و خفیف نکرده و ندانستند و مرام و دین‌شان بر پایه احترام به بزرگان بوده است و گفته‌اند که نام کورش نیز در مقام پادشاهی دانا و دادگر در قرآن حکیم آمده است.

از این ۲ شعر پایانی مجموعه شعر «شمشیر و جغرافیا» محمدکاظم کاظمی می‌گذریم و رجوع می‌کنیم به شعرهای نخستین این دفتر.

از چند غزل معمولی این دفتر که بگذریم، به مثنوی «ز دل جنگل انبوه» می‌رسیم که شباهتش به شعر و زبان علی معلم‌دامغانی چندان نیست:

«از دل جنگل انبوه، مرا می‌خواند
با هم رها کنیم دو تا سبب سرخ را
در حوض‌های کاشی گلدار باستان
بر نقشه‌های کهنه خطمی تازه می‌کشیم
از کوچه‌های قونیه تا دشت خاوران
تیر و کمان به دست من و توست هموطن
لفظ دری بیاور و بگذار در کمان»

شاعران نوگرای ما چون مهدی اخوان ثالث به این زبان یا نزدیک به آن شعر گفته‌اند اما زبان فارسی در ایران متحول شده، آنگونه که شعرهای بلند و

نگاهی به مجموعه غزل «فقط او بخواند» اثر هادی محمدحسنی

نشست سبک‌هندی در غزل امروز

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل

غزل